

۲۱۱

نافع مدنی و منهج وی در قرائت

دکتر عباس همامی^۱



چکیده

بحث از قراءات - یعنی تلفظ های رسم الخط قرآن کریم - از بحث های مهم علوم قرآنی است که به عنوان یکی از علوم مقدماتی تفسیر، جایگاه خطیری دارد. چرا که اثبات قرآنیست گفتار مقدم بر بحث از آن است و از آنجا که باید از میان قراءات متعددی که به ما رسیده است تنها یک قرائت، صحیح باشد، برگزیدن یکی از قراءات و ترک بقیه کار دشواری است.

مقاله حاضر به معرفی نافع مدنی و راویان وی - ورش و قالون - و بررسی منهج (روش کلی) آنها می پردازد و از بحث درباره فرش حروف - یعنی اختلافات موردی - اجتناب می کند. چرا که مجالی فراتر از این مقاله می طلبد.

کلید واژه ها: قراءات، قاری، راوی، نافع، ورش، قالون.

مقدمه

قراءات متعدد قرآن کریم یعنی تلفظ های مختلف رسم الخط آن، باتوجه به فقدان علامت (نقطه، حرکت و سکون و تشدید)، شناخت کیفیت تلفظ آیات، متکی بر سماع از راویان بود و قراءات مختلفی پدید آمد.

در میان قراءات مختلف، هفت قرائت که به نام قراءات سبع نام بردار و به قراء سبعه منسوب است، شهرت بیشتری دارد. برای هر قرائت نیز دو راوی مشهور وجود دارد که جمعاً راویان چهارده گانه را تشکیل می دهند.

البته وجود قراءات مختلف به معنی پذیرش همه آنها نیست و طبیعی است که در هر مورد اختلاف، تنها یک قرائت صحیح باشد و سایر قراءات باطل به حساب آید. بحث هایی درباره مفهوم سبعه احرف (رک: خوئی، ۱۷۱-۱۹۳؛ معرفت، ۸۶/۲-۱۰۸؛ مختار عمر، ۷۳/۱-۷۶)، تواتر یا عدم تواتر قراءات سبع (رک: خوئی، ۱۵۱-۱۶۶؛ معرفت، ۴۲/۲-۸۴؛ مختار عمر، ۷۶/۱) و ملاک های پذیرش یک قرائت (رک: خوئی، ۸ و ۱۶۸؛ معرفت، ۱۱۰/۲-۱۷۰؛ مختار عمر، ۹۸/۱-۱۱۷) نیازمند مجالی دیگر است و در این مقاله تنها به بررسی قاری اول یعنی نافع مدنی و دو راوی مشهور وی می پردازیم و برای اطلاع از سایر قراء، خواننده را به کتب قراءات ارجاع می دهیم (به عنوان نمونه رک: لحام، ۳-۲۴؛ صغیر، ۱۵-۱۰۳).

● نافع و راویان وی

نافع ابن عبدالرحمن ابن ابی نعیم، متولد حدود سال ۷۰ق در اصفهان و متوفای ۱۶۹ق در مدینه است (دانی، ۴؛ قاصح، ۱۱؛ زرکلی، ۵/۸؛ ابن جزری، ۱۱۲/۱). وی قرائت را از گروهی از تابعین در مدینه فرا گرفت و ریاست آموزش قرآن در مدینه به وی رسید (همانجا). وی را به اوصافی چون ثقفه صالح، ثقة و صدوق ستوده اند (رک: خوئی، ۱۳۹) و از برخی پیشوایان اهل سنت چون مالک بن انس و احمد بن حنبل در ستایش قرائت وی، سخنانی نقل شده که از جایگاه رفیع نافع در نزد آنها حکایت می کند (ابن جزری، همانجا). اما برخلاف شهرت و اعتبار نافع در علم قرائت، به حدیث وی چندان توجهی نشده و گروهی حدیث او را بی ارزش شمرده اند

قال ابوطالب عن احمد: كان يؤخذ عنه القرآن وليس في الحديث بشيء (خوئی، همانجا).

● راویان بی واسطه نافع عبارتند از: ورش و قالون

ورش

عثمان به سعید ملقب به ورش و مشهور به مصری (زرکلی، ۲۰۵/۵)، متولد ۱۱۰ق (مختار عمر، ۸۷۱) و متوفای ۱۹۷ق، در مصر زاده شد و در همان سرزمین وفات کرد. پس از سفر به مدینه و اخذ قرائت از نافع به مصر بازگشت و ریاست آموزش قرآن را در آن دیار به عهده گرفت (مختار عمر، ۸۷۱). وی در ادبیات عرب و علم قرائت و فن تجوید و تلاوت زیبا شانی به سزا داشت (ابن جزری، ۸۷۱) و او را ثقة و حجت نامیده اند (رک: خوئی، ۱۴۰).

قالون

ابوموسی، عیسی بن میناء، متولد ۱۲۰ق (ابن جزری، ۱۱۲؛ زرکلی، ۱۱۰/۵؛ مختار عمر و خوئی، همانجا) و متوفای ۲۰۵ق (قاصح و مختار عمر، همانجا) تا ۲۲۰ق (ابن جزری، خوئی و زرکلی همانجا؛ قاضی، ۱۷)، در مدینه زاده شد و همانجا وفات کرد (زرکلی، همانجا). وی مدرس زبان و ادبیات عرب بود (دانی، همانجا) و ریاست ادبیات عرب و قرائت در حجاز را بر عهده داشت (زرکلی، همانجا). اما حدیث وی را برخی زیر سوال برده اند (خوئی، همانجا).

● منهج (روش کلی) ورش

۱- بجز میان سوره های الانفال والبراءة که همه قراء سبعة بدون بسمله خوانده اند، سوره دیگر رابه یکی از سه شکل خوانده است: باذکر بسمله میان دو سوره، وصل دو سوره به یکدیگر بدون بسمله و سکت میان دو سوره بدون بسمله.

لازم به ذکر است که در تسمیه (گفتن بسم الله الرحمن الرحيم) در ابتدای سوره فاتحة الكتاب و نیز هر سوره ای که تلاوت با آن آغاز می شود (به جز سوره البراءة) اختلافی نیست. نیز نگفتن بسمله میان سوره های الانفال و البراءة اجماعی است (دانی، ۱۸ و ۱۹؛ ابن جزری، ۲۵۹/۱).

۲- مدهای متصل و منفصل رابه اندازه شش حرکت می آورد مانند جاء و یا ایها (دانی، ۳۰؛ ابن

جزری، ۳۱۳/۱-۳۱۷؛ قاصح، ۶۷-۷۷)

۳- مد بدل - یعنی مواردی که همزه قطع پیش از حروف مدی واقع شده است - رابه یکی از سه شکل قصر (دو حرکت)، توسط (چهار حرکت) و طول (شش حرکت) می خوانند. البته کلمه اسرائیل از این قاعده مستثنی است و چنانچه همزه در میان کلمه و حرف پیش از آن، ساکن غیر مدی باشد، حرف مدی پس از آن تنها به قصر خوانده می شود مانند مسئولاً (دانی، ۳۱؛ قاضی، ۷۵ و ۷۶؛ ابن جزری، ۳۳۸/۱ و ۳۳۹؛ قاصح، ۷۰ و ۷۱).

۴- (م) جمع را چنانچه پیش از همزه قطع باشد ضمه داده و واو یحید بدان اضافه می کند مانند: معکم اینما (دانی، ۱۹؛ قاضی، ۵۱؛ ابن جزری، ۲۷۳/۱ و ۲۷۴؛ قاصح ۴۲)

۵- همزه اول کلمه و پس از ساکن - به شرطی که ساکن حرف مدی ولینی نباشد - نقل حرکت می شود مانند عذاب الیم. نیز همزه قطع کلماتی چون الارض که پس از (ال) تعریف قرار گرفته است، نقل حرکت می شود (دانی، ۳۵ و ۳۶؛ قاضی، ۱۰۳-۱۱۰؛ ابن جزری، ۴۰۴/۱-۴۱۹؛ قاصح ۹۸-۱۰۳).

۶- همزه ساکن یا متحرک که فاء الفعل و حرف دوم کلمه باشد - به شرطی که نقل حرکت نشود و پیش از حرف مدی نباشد - تسهیل می شود مانند يأخذ ولا تأخذنا. از این قاعده الماوی و کلمات هم ریشه آن و کلماتی که همزه متحرک آنها بر روی الف نگاشته می شود، مستثنی است. مانند تأخر و فاذن (دانی، ۳۴ و ۳۵؛ قاضی، ۹۸-۱۰۳؛ ابن جزری، ۳۹۰/۱-۴۰۳؛ قاصح، ۹۲-۹۸).

۷- (ل) مفتوح را چنانچه پس از یکی از سه حرف (ص، ط، ظ) قرار بگیرد تغلیظ می کند به شرطی که حروف یاد شده ساکن یا مفتوح باشند مانند: بطل ویصلونها. البته چنانچه (ل) حرف آخر کلمه باشد مانند ظل و براین کلمه وقف گردد و یا این که (ل) پس از (ص) و در کلماتی چون صلی و در آخر آیه باشد، هردو وجه تغلیظ و ترقیق جایز است (دانی، ۵۸؛ قاضی، ۱۷۰-۱۷۳؛ ابن جزری، ۱۱۱/۲-۱۱۵؛ قاصح، ۱۵۳-۱۵۵).

۸- حرف (د) در کلمه قد رادر (ض) و (ظ) ادغام می کند مانند فقد ضل و لقد ظلمک (دانی، ۴۱-

۴۵؛ قاضی، ۱۲۸-۱۳۸؛ ابن جزری، ۲/۲-۲۱؛ قاصح، ۵۱-۶۲).

۹- (ت) تأنیث متصل به فعل رادر (ظ) ادغام می‌کند مانند کانت ظالمة (همانجاها).

۱۰- (ث) رادر (ذ) و (ب) رادر (م) ادغام نمی‌کند مانند یلهث ذلک و اربک معنا (همانجاها).

۱۱- (ذ) رادر کلماتی چون اخذتم و اتخذت ادغام می‌کند (همانجاها).

۱۲- (ر) مفتوح یا مضموم رابه شرطی که پیش از آن کسره یا ساکن ماقبل مکسور یا (ی) ساکن

باشد، ترفیق می‌کند مانند تبصرة، الشعر، الفقير و حیران ~~ساز~~ این قاعده کلمه صراط (الصراط)

مستثنی است. نیز کلماتی چون الفراق و فطرت که پیش از (ر) یا پس از (ر) یکی از حروف

استعلاء - بجز (خ) - قرار دارد، نیز مستثنی هستند. همچنین کلمات غیر عربی مانند اسرائیل

و ابراهیم نیز مشمول این قاعده نیستند و کلمات دارای دو حرف (ر) نیز از قاعده مذکور مستثنی

هستند مانند الفرار. ضمناً قاعده فوق میان دو کلمه جاری نمی‌شود. بنابراین (ر) در کلماتی چون

لرسول و فی ریب ترفیق نمی‌شود. نیز در کلماتی چون امرأة به دلیل عارضی بودن کسره، ترفیق

نمی‌شود. البته درشش کلمه ذکرأ، سترأ، امرأ، وزراً، حجراً و صهراً هر دو وجه ترفیق و تفخیم

روایت شده است. در کلمه ارم صرفاً تفخیم می‌گردد و در مورد کلمه بشر ترفیق انجام می‌گیرد.

قابل توجه این که تشدید مانع از اجرای این قاعده نیست. لذا (ر) در کلماتی چون تسرون

ترفیق می‌شود (دانی، ۵۵-۵۷؛ قاضی، ۱۶۱-۱۷۰؛ ابن جزری، ۲/۹۰-۱۴۰؛ قاصح، ۱۴۸-۱۵۳).

۱۳- اسما و افعالی را که بالف مقصوره بر روی (ی) ختم می‌شود - یعنی ناقص یائی است -

به اماله صغری (تقلیل بین بین) می‌خوانند مانند والضحی و ترضیه.

و نیز کلماتی چون متی، بلی، عسی، که بالف مقصوره روی (ی) نوشته می‌شود و کلمه انی

که به معنی کیف باشد، به تقلیل خوانده می‌شود. البته پنج کلمه حتی، لدی، علی، الی و ما

زکی از این قاعده مستثنی است. باز کلماتی که ناقص یائی نیستند، ولی الف مقصوره آنها

بر روی (ی) نوشته می‌شود، چنانچه در انتهای آیه و در سوری باشند که به کلماتی از این دست

ختم می‌شود، به تقلیل می‌خوانند مانند تتلی و استعلی.

کلماتی که ناقص یائی نیستند ولی الف مقصوره آنها بر روی (ی) نوشته می‌شود چنانچه ضمیر

مفعولی به آنها متصل باشد، تقلیل می شود. مانند نجیکم وزکیه.

البته چنانچه کلمه دارای چنین خصوصیتی در پایان سوره ای باشد که آیات آن با (ها) تمام شود، هر دو وجه (تقلیل و عدم آن) جایز است. مانند دحیها وتلیها. در مورد کلمه اریکهم نیز هر دو وجه جایز است. ضمناً کلمه رویاک را نیز به تقلیل خوانده است (دانی، ۴۶-۵۳؛ قاضی، ۱۳۹-۱۵۷؛ ابن جزری، ۲، ۲۹۷-۹۰؛ قاصح، ۱۳۰-۱۴۶).

۱۴- (الف) پیش از (ر) مکسور را به شرطی که (ر) لام الفعل و در آخر کلمه باشد، به تقلیل می خواند. مانند قرار، الغار، بقنطار، آثارهم. در کلمه هار نیز تقلیل را معمول می دارد. البته در مورد کلمات والجار و جبارین هر دو وجه - تقلیل و عدم آن - روایت شده است (همانجاها).

۱۵- (ی) ضمیر را چنانچه پیش از همزه مفتوح باشد، مفتوح می خواند مانند انی اعلم. از این قاعده سه مورد فاذکرونی اذکرکم، ذرونی اقل و ادعونی استجب مستثنی است (دانی، ۶۳-۶۹؛ قاضی، ۱۸۳-۱۹۲؛ ابن جزری، ۱۶۷۲-۱۷۹؛ قاصح، ۱۶۵-۱۷۷).

۱۶- (ی) ضمیر را چنانچه پیش از همزه مکسور باشد، مفتوح می خواند مانند لعنتی الی (همانجاها).
۱۷- (ی) ضمیر را چنانچه پیش از همزه مضموم باشد، مفتوح می خواند مانند: وانی اعیذاها (همانجاها).

۱۸- (ی) ضمیر را چنانچه پیش از (ال) تعریف باشد، مفتوح می خواند مانند: عهدی الظالمین (همانجاها).

۱۹- (ی) ضمیر را چنانچه پیش از همزه وصل باشد مفتوح می خواند مانند: قومی اتخذوا. از این قاعده سه مورد انی اصطفیتک، اخی اشدد و یا لیتنی اتخذت مستثنی است.

ضمناً چند مورد دیگر را نیز به فتح (ی) ضمیر می خواند که عبارتند از بیتی (البقرة، ۱۲۵؛ الحج، ۲۶)، وجهی (آل عمران، ۲۰؛ الأنعام، ۷۹)، مماتی (الأنعام، ۱۶۳)، مالی (الشعراء، ۲۲). ولی دین (الکافرون، ۶)، ولیؤمنوا بی (البقرة، ۱۸۶)، ولی فیها (طه، ۱۸) و من معی (الشعراء، ۱۱۸)، ولی فاعتزلون (الدخان، ۲۱). در غیر از موارد یاد شده، (ی) ضمیر در کلمات بیتی، وجهی و معی را در تمام قرآنی که سکون می خواند. ضمناً (ی) ضمیر در کلمه محیای (الأنعام، ۱۶۲) را نیز به سکون خوانده

است (همانجاها).

۲۰- (ی) حذف شده در رسم الخط رادرچهل و هفت مورد، به هنگام وصل تلفظ می کند مانند التلاق - التلاقی (دانی، ۶۹؛ قاضی، ۱۹۲-۱۹۸؛ ابن جزری، ۱۷۹/۲-۱۹۴؛ قاصح، ۱۷۷-۱۸۸).

۲۱- اگر دو همزه در یک کلمه در کنار هم قرار گرفتند - اگرچه چنین مواردی در حقیقت دو کلمه است ولی عرفاً یک کلمه محسوب می شود - و همزه دوم مفتوح بود، در روش ازوی نقل شده است: یکی تسهیل دومی و دیگری تبدیل دومی به (الف) و آوردن مد مانند ااتم و اندرتهم (دانی، ۳۱ و ۳۲؛ قاضی، ۸۴-۹۱؛ ابن جزری، ۳۶۲/۱-۳۸۱؛ قاصح، ۷۷-۸۶).

۲۲- اگر دو همزه در یک کلمه کنار هم قرار گرفتند و دومی مکسور بود، دومی را تسهیل می کند مانند ء اله و ء اذا (همانجاها).

۲۳- اگر دو همزه در یک کلمه در کنار هم قرار گرفتند و دومی مضموم بود، دومی را تسهیل می کند. این قاعده سه نمونه بیشتر ندارد اونبشکم، ء انزل و ء اتقی (همانجاها).

۲۴- اگر همزه ای مکسور در پایان کلمه ای و همزه مکسور دیگری در ابتدای کلمه بعدی باشد، دومی را چون (ی) ساکن می خوانند مانند: هولاء ان (دانی، ۳۳ و ۳۴؛ قاضی، ۹۱-۹۸؛ ابن جزری، ۳۸۲/۱-۳۹۰؛ قاصح، ۸۶-۹۲).

۲۵- اگر همزه ای مفتوح در پایان کلمه ای و همزه مفتوح دیگری در ابتدای کلمه بعدی باشد، دومی را چون (الف) می خوانند مانند جاء اجلهم (همانجاها).

۲۶- اگر همزه ای مضموم در پایان کلمه ای و همزه مضموم دیگری در ابتدای کلمه بعدی باشد، دومی را چون (و) می خوانند که یک نمونه دارد: اولیاء اولئک (همانجاها).

۲۷- اگر همزه ای در پایان کلمه ای و همزه ای با حرکت متفاوت با آن در ابتدای کلمه بعدی باشد، دومی را تسهیل می کند مانند: السفهاء الا، من الماء او مما و جاء امة (همانجاها).

● منهج (روش کلی) قالون:

۱- به جز میان سوره های الانفال والبراءة که همه قراء تبعه بدون بسمله خوانده اند، در میان بقیه سور بسمله را ذکر می کند (دانی، ۱۷ و ۱۸؛ قاضی، ۴۵ و ۴۶؛ ابن جزری، ۲۵۹/۱-۲۷۱؛ قاصح،

(۳۷-۴۰).

۲- مد منفصل را یا به قصر (دو حرکت) و یا به توسط (چهار حرکت) می آورد. مانند: ما أنزل (دانی، ۳۰؛ قاضی، ۷۴؛ ابن جزری، ۳۱۳/۱-۳۱۶؛ قاصح، ۶۸ و ۶۹).

۳- (م) جمع را - بنابر روایتی - چنانچه پیش از حرف متحرک باشد، مضموم می خواند و به آن واوی صله می دهد. مانند: ربکم اذا - ربکموا اذا (دانی، ۱۹؛ قاضی، ۵۱؛ ابن جزری، ۲۷۳/۱؛ قاصح، ۴۲).

۴- (ذ) رادر کلماتی چون اخذت واتخذتم ادغام می کند در مورد یلهث ذلک هر دو وجه - ادغام و اظهار - از وی روایت شده است. نیز در مورد اربک معنا هر دو وجه از وی روایت شده، ولی درباره و یعذب من یشاء تنها ادغام را از وی روایت نموده اند (دانی، ۴۴ و ۴۵؛ قاضی، ۱۳۷؛ ابن جزری، ۱۰/۲-۱۶؛ قاصح، ۱۲۶ و ۱۲۷).

۵- تنها در یک مورد اماله کبری دارد و آن هم کلمه هار (البراءة، ۱۰۹) است. اماله بین بین (تقلیل) نیز تنها در مورد کلمه التوریه از وی روایت شده که روایت بدون اماله نیز در این باره از وی نقل گردیده است (دانی، ۸۶ و ۱۲۰؛ قاضی، ۱۵۲ و ۲۳۰؛ ابن جزری ۵۷/۲ و ۶۱؛ قاصح، ۱۴۲ و ۲۲۱).

۶- (ی) ضمیر را چنانچه پیش از همزه مفتوح باشد، مفتوح می خواند. مگر در فاذکرونی اذکرکم (البقرة، ۱۵۲) ذرونی اقتل (غافر، ۲۶)، ادعونی استجب (غافر، ۶۰)، اوزعنی ان (المنمل، ۱۹؛ الأحقاف، ۱۵)، ارنی أنظر (الأعراف، ۱۴۳) ولا تفتنی الا (البراءة، ۴۹)، فاتبعنی اهدک (مریم، ۴۳) و ترحمینی اکن (هود، ۴۷؛ دانی، ۶۳-۶۸؛ قاضی، ۱۸۵-۱۹۲؛ ابن جزری، ۱۶۳/۱-۱۷۶؛ قاصح، ۱۶۷-۱۷۷).

۷- (ی) ضمیر را چنانچه پیش از همزه مکسور باشد، مفتوح می خواند. مگر در یصدقنی انی (القصص، ۳۴)، فانظرنی الی (الحجر، ۳۶؛ ص، ۹۷)، اخرتني الی (المنافقون، ۱۰)، فی ذریتی انی (الأحقاف، ۱۵)، یدعونی الیه (یوسف، ۳۳) تدعونی الی (غافر، ۴۱)، تدعونی الیه (غافر، ۴۳) وانظرنی الی (الأعراف، ۱۴). ضمناً در مورد اخوتی ان (یوسف، ۱۰۰) هر دو وجه (فتح و سکون) از وی روایت شده است (همانجاها).

- ۸- (ی) ضمیر را چنانچه پیش از همزه مضموم باشد، مفتوح می خواند مانند: انی امرت (همانجاها).
- ۹- (ی) ضمیر را چنانچه پیش از (ال) تعریف باشد، مفتوح می خواند مانند: عهدهی الظالمین (همانجاها)
- ۱۰- (ی) ضمیر را چنانچه پیش از همزه وصل باشد، مفتوح می خواند مگر در سه مورد انی اصطفتیک (الأعراف، ۱۴۴) اخی اشدد (طه، ۳۰ و ۳۱) ویالیتنی اتخذت (الفرقان، ۲۷) (همانجاها).
- ۱۱- (ی) ضمیر را در سایر موارد ساکن می خواند، مگر در هفت مورد: بیتی (البقرة، ۱۲۵؛ الحج، ۲۶)، وجهی (آل عمران، ۲۰؛ الأنعام، ۷۹)، مماتی (الأنعام، ۱۶۳)، مالی (یس، ۲۲) ولی (الکافرون، ۶) (همانجاها).
- ۱۲- (ی) حذف شده در رسم الخط را در بیست مورد تلفظ می کند مانند: التناد ← التنادی (دانی، ۶۹؛ قاضی، ۱۹۳-۱۹۸؛ ابن جزری، ۱۷۹۲-۱۹۴؛ قاصح، ۱۷۷-۱۷۸).
- ۱۳- اگر دو همزه در یک کلمه کنار هم قرار گرفتند - اگرچه در حقیقت دو کلمه هستند ولی عرفاً یک کلمه به حساب می آید - همزه دومی را تسهیل و میان دو همزه الفی به مقدار دو حرکت داخل می کند مانند: انتم، انکم و اونبیکم (دانی، ۳۱-۳۴؛ قاضی، ۸۴-۹۷؛ ابن جزری، ۳۶۳/۱-۳۹۰؛ قاصح، ۸۳-۹۲)
- ۱۴- اگر دو همزه مفتوح در دو کلمه پشت سر هم قرار گرفتند، همزه اولی را حذف می کند مانند: شاء انشره ← شانشره (همانجاها).
- ۱۵- اگر دو همزه مکسور یا مضموم در دو کلمه پشت سر هم قرار گرفتند، همزه اولی را تسهیل می کند. مانند من النساء الا واولیاء اولئک (همانجاها).
- ۱۶- اگر دو همزه در دو کلمه پشت سر هم قرار گرفتند و حرکت آنها با هم یکی نبود - همزه دومی را تسهیل می کند مانند وجاء اخوه، جاء امه، السفهاء الا، یشاء الی ومن الماء او (همانجاها).

● منابع

علاوه بر قرآن کریم:

- ١- ابن حنری، محمد، النشر في القراءات العشر، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ٢- خوئی، سید ابوالقاسم، البیان في تفسیر القرآن، انوار الهدی، ١٤٠٩ ق، بی جا.
- ٣- دانی، عثمان، التیسیر في القراءات السبع، تهران، ١٣٦٢ ش.
- ٤- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، ١٤٠٧ ق.
- ٥- صغیر، محمود احمد، القراءات الشاذة وتوجيهها النحوي، بیروت، ١٤١٢ ق.
- ٦- قاصح، علی، سراج القارئ المبتدی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ٧- قاضی، عبدالفتاح، الوافی في شرح الشاطبية، مكتبة الدار، ١٤٠٤ ق، بی جا.
- ٩- لحام، سعید محمد، فیض الرحیم في قراءات القرآن الکریم، بیروت، ١٤١٥ ق.
- ١٠- مختار عمر، احمد وسالم مکرم، عبدالعال، معجم القراءات القرآنية، انتشارات اسوه، ١٤١٢ ق، بی جا.
- ١١- معرفت، محمد هادی، التمهید في علوم القرآن، قم، ١٤١٢ ق.